

بی‌عدالتی فضایی و مخاطرات انسانی (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان)



محمد رضا حافظ‌نیا (hafezn_m@modares.ac.ir)

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

مصطفی قادری حاجت*

دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹)

چکیده

نظام فضایی ایران به دلیل آنارشی حاکم بر نظام برنامه‌ریزی به سمت گسیختگی فضایی گرایش دارد و تظاهر فضایی این آنارشی در الگوی نامتوازن توسعه مناطق نمایان است. الگوی حاکم بر ساختار فضایی ایران مرکز-پیرامون است. از آنجا که ایران دارای نواحی کارکردی قومی و ناحیه‌ای است، باید اذعان داشت که بی‌عدالتی فضایی در کوتاه‌مدت زمینه‌های واگرایی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را فراهم خواهد آورد و در بلندمدت همبستگی، یکپارچگی ملی و تمامیت سرزمینی را با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهد کرد. از این رو مقاله حاضر با روش تحقیق توصیفی و تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای سعی در تبیین مخاطرات انسانی مرتبط با بی‌عدالتی فضایی در استان سیستان و بلوچستان دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد مسائل مربوط به سیستان و بلوچستان بیشتر ریشه در بی‌عدالتی فضایی دارد تا مسائل دیگر و نباید با دیدگاه صرفاً امنیتی مسائل این استان مهم و شاهراه حیاتی ایران در سال‌های آتی را تحلیل کرد، چراکه چنین رویکردی نتایج تکراری را به همراه خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: آنارشی فضایی، بی‌عدالتی فضایی، سیستان و بلوچستان، مخاطرات فضایی.

مقدمه

مخاطرات به آن دسته از خطرهای بالفعل و بالقوه اطلاق می‌شود که ارزش‌های حیاتی یک کشور یا یک جمعیت انسانی را در ابعاد مختلفی مانند تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی، نظام حاکم و نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ایدئولوژی، فرهنگ و افتخارات ملی و ... به خطر می‌اندازد. در لغت‌شناسی وقتی از خطر بحث می‌شود منظور شرایط نامطلوبی است که حیات در آن وضعیت، دچار اختلال می‌شود و ادامه زندگی منوط به برطرف کردن یا کاهش آثار آن خطر است. به‌طور کلی مخاطرات به دو دسته تقسیم می‌شوند: مخاطرات طبیعی و مخاطرات انسانی.

مخاطرات انسانی، شامل مخاطراتی است که به‌واسطه اعمال و رفتار انسان در نتیجه سیاست‌گذاری و اجرای آن سیاست‌ها در فضای جغرافیایی رخ می‌دهد و دربرگیرنده دامنه وسیعی از مخاطرات مانند جنگ، افزایش جمعیت، بحران‌های سیاسی و اجتماعی، تروریسم، حفره‌های دولت، نابرابری‌های منطقه‌ای، مواد مخدر، آلودگی‌های زیست‌محیطی و... است.

مهم‌ترین هدف سازماندهی فضا در هر کشور، نخست ارائه بهینه خدمات به حداکثر شهروندان و در مرحله بعد اداره و کنترل ساکنان کشور است. فضای جغرافیایی ایران به‌رغم تلاش‌های زیاد به دور از عدالت فضایی است و ساختار مرکز-پیرامون، الگوی غالب روابط فضایی است. این امر از منظر مطالعات مخاطرات انسانی، زبان‌های زیادی را متوجه همگرایی ملی در کوتاه‌مدت و یکپارچگی سرزمینی در درازمدت خواهد کرد.

در هر نوع سازماندهی باید منابع تهدید را کالبدشکافی کرد و براساس روندهای موجود به سازماندهی سیاسی فضا پرداخت. منابع تهدید در واحدهایی سیاسی، موانع سازماندهی فضا به شمار می‌روند و هر نوع سازماندهی بدون در نظر گرفتن این منابع، واحدهای سیاسی را با چالش مواجه می‌کند. پس باید ضمن شناخت، ریشه‌یابی و طرح راه‌حل‌های مناسب، از بروز و تحمیل خسارات ناشی از آنها جلوگیری کرد.

فضای بعدی اساسی در جامعه انسانی است و عدالت اجتماعی در فضا عینیت می‌یابد. درک ارتباط متقابل بین فضا و جامعه در فهم عدالت اجتماعی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و بازتاب آن در سیاست‌ها و نظام برنامه‌ریزی به افزایش ضریب تأثیر آن کمک خواهد کرد. تفکر درباره فضا در سال‌های اخیر به‌طور معناداری از تأکید بر تفکر نقشه‌کشی یکنواخت، که فضا را ظرف فعالیت‌های انسانی می‌دید یا صرفاً ابعاد فیزیکی فضا را در فرم‌های ثابت در نظر می‌گرفت، به سمت نیرویی فعال و بنیادی در شکل‌دهی به زندگی شهروندان تغییر جهت داده است [۱۷]. عدالت و بی‌عدالتی بر

جنبه‌های جغرافیایی یا فضایی (بی) عدالتی تأکید دارد و به‌عنوان نقطه شروع، شامل توزیع منصفانه و مساوی منابع و فرصت‌ها در فضای اجتماعی است. تمرکز بی‌عدالتی فضایی از نمودهای فضایی بی‌عدالتی به پویایی‌های ساختاری که از طریق فضای بی‌عدالتی را تولید و بازتولید می‌کنند، تغییر یافته است [۱]. رویکرد عدالت فضایی، به تعیین عادلانه یا ناعادلانه بودن رویداد خاصی کمک نمی‌کند، بلکه به بررسی فرایندهای پویایی از شکل‌های اجتماعی، فضایی، اقتصادی و سیاسی بدین منظور که آیا عملکرد آنها برای تولید و بازتولید بی‌عدالتی است یا عدالت می‌پردازد [۱۶]. در واقع تمرکز اصلی رویکرد عدالت فضایی بر شناسایی و تبیین عوامل و فرایندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که این بی‌عدالتی‌ها را به‌منزله فرم نهایی آن سبب می‌شوند، قرار دارد. جاذبه برای ایجاد یک جامعه عادل به‌طور نیرومندی، محل تجمع مجدد دامنه گسترده‌ای از جنبش‌های عدالت اجتماعی چون عدالت اقتصادی، عدالت نژادی، عدالت محیطی، عدالت جهانی و... شده که با یکدیگر عدالت را هم در بُعد مادی (سیاست‌های بازتوزیعی) و هم در بُعد غیرمادی (آزادی، خرسندی، رضایت، فرصت، امنیت و...) طرح می‌کنند [۴]. درک صحیح حوزه معنایی عدالت فضایی (جغرافیایی)، مشروط به درک رابطه متقابل سیاست و فضا و سازوکار پویای آنهاست. این سازوکار متقابل زمینه ساز مطرح شدن و فلسفه طرح عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی است، در جغرافیای سیاسی مفهوم عدالت از سطح انتزاعی خارج می‌شود و به سطح عینیت می‌رسد و به‌عبارت دیگر مفهوم عدالت عملیاتی می‌شود. از این منظر، عدالت فضایی یا جغرافیایی عبارت است از «توازن نسبی شاخص‌های جامع توسعه (اقتصادی-زیربنایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی) در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی (خرد و کلان) یک کشور با شاخص‌های متناظر توسعه با آن در سطح ملی براساس نیاز و برابری».

منظور از بی‌عدالتی فضایی توزیع نابرابر فرصت‌ها و امکانات و قدرت در فضا است. نابرابری‌های فضایی می‌تواند شامل نابرابری بین شهر و روستا، شهرهای کوچک و بزرگ، مناطق محروم و برخوردار و... باشد. نابرابری فضایی موجب می‌شود استفاده بهینه از فضا به‌عمل نیاید. استفاده غیربهینه از فضا زمینه تراکم فقر و تشدید محرومیت برخی از مناطق را فراهم می‌کند، سبب تضعیف انسجام ملی و جامعه می‌شود، تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی به‌ویژه نیروی انسانی متخصص را در مناطق ناممکن می‌کند، زمینه‌ساز مهاجرت‌های بی‌رویه می‌شود و توزیع بهینه جمعیت در فضا را غیرممکن می‌کند. به‌طور کلی نابرابری فضایی امکان بروز فقر، بیکاری، حاشیه نشینی، مهاجرت و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد. همچنین نابرابری به اساس وحدت ملی آسیب می‌رساند و پیشرفت عمومی را با وقفه روبه‌رو می‌کند [۱۵].

از دید تئوریک، نابرابری سبب بهره‌گیری نامتناسب از فضا، جابه‌جایی نیروی انسانی و سرمایه، مهاجرت و افزایش شکاف میان مناطق برخوردار و محروم می‌شود. در زمینه نابرابری فضایی می‌توان به چند رهیافت اشاره کرد. برخی برآنند که نابرابری از عملکرد بازار سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد، در حالی که شماری دیگر، برپایی قطب‌های رشد را عامل اصلی می‌دانند و دست آخر، رهیافت رادیکالی نیز وجود دارد که نابرابری کشورها را برپایه نظریه وابستگی و توجیه و تفسیر می‌کند: مبنای اصلی نابرابری‌های فضایی، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌های تصمیم‌سازان ملی و محلی است، به‌گونه‌ای که تقسیم کار فضایی موجب انباشت سرمایه در برخی مناطق مستعد می‌شود و نابرابری پدید می‌آید و فزونی می‌گیرد. مهم‌ترین پیامدهای منفی نابرابری فضایی را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: نابرابری فضایی سبب می‌شود از فضا بهره‌گیری بهینه صورت نگیرد و موجبات تراکم جغرافیایی فقر و افزایش محرومیت در برخی از مناطق را فراهم می‌کند. این‌گونه نابرابری از راه تضعیف انسجام فضایی، می‌تواند بر انسجام ملی اثر بگذارد. نابرابری فضایی تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی و به‌ویژه نیروی انسانی متخصص را در مناطق ناممکن می‌کند، عاملی تأثیرگذار در افزایش مهاجرت‌های افسارگسیخته است و از این راه توزیع بهینه جمعیت در فضا را ناممکن می‌کند.

نابرابری فضایی امکان بروز فقر، بیکاری، حاشیه‌نشینی، مهاجرت و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد و نیز می‌تواند به بنیان یکپارچگی ملی آسیب برساند و مانعی اساسی برای پیشرفت عمومی کشور باشد. از این رو امروزه از دیدگاه عدالت فضایی، توسعه دیگر به معنای رشد تلقی نمی‌شود، بلکه به معنای وجود امکانات و توزیع عادلانه است. شناخت نابرابری‌ها و عدم تعادل‌ها در چارچوب محدوده‌های جغرافیایی مختلف قابل طرح است و لازمه گام برداشتن در این راستا، شناخت وضعیت موجود هر یک از اجزای مجموعه‌های برنامه‌ریزی، اعم از کشور، استان، شهرستان، بخش و سکونتگاه‌های شهری و روستایی و در نتیجه پی بردن به اختلاف‌ها و تفاوت‌های موجود و سیاستگذاری در جهت رفع و کاهش نابرابری‌ها در هر یک از اجزای این مجموعه است.

بی‌عدالتی فضایی از دو زمینه اصلی سرچشمه می‌گیرد:

۱. شرایط طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر مکان جغرافیایی (خصوصیات ذاتی مناطق)؛

۲. تصمیمات سیاستگذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی.

هر چند نابرابری‌های فضایی پیش از هر چیز به قابلیت‌های فیزیکی و ذاتی مناطق بستگی دارد، نظام سیاسی، نظام اقتصادی، شیوه تولید و مبادله و چگونگی سرمایه‌گذاری‌ها سبب می‌شود از قابلیت‌های محدود نیز درست بهره‌گیری نشود. هر گونه برنامه‌ریزی در بهره‌گیری بهینه از منابع

محلی و رسیدن به توسعه پایدار ملی، باید با کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای همراه باشد. در ایران نیز عملکرد برنامه‌های پیش از انقلاب که مبتنی بر سیاست‌های قطب رشد و توسعه مناطق مستعد توسعه بود، به نابرابری‌های فضایی انجامید، برخی نقاط از انواع زیرساخت اقتصادی و اجتماعی برخوردار شدند و مناطق پهناوری از کشور از امکانات اولیه محروم ماندند. از این‌رو، نیروی انسانی متخصص و کارآمد، سرمایه و فناوری به‌سوی مناطق مستعد حرکت کرد و مانع توسعه متوازن در استان‌های کشور شد. در سایه پیامدهای راهبردهای پیشین در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور و نبود برنامه‌های کلان ملی در راستای تمرکززدایی، حتی سیاست‌های محرومیت‌زدایی پس از انقلاب اسلامی نیز نتوانسته است کشور را به‌سوی تعادل فضایی پیش ببرد.

استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرق ایران قرار دارد. این ناحیه پایین‌ترین سطح توسعه را بین استان‌های کشور چه قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از آن داشته است. این استان با وسعت تقریبی ۱۸۵/۵۰۰ کیلومتر مربع، ۱۱/۴ درصد از مساحت کل کشور، و ۲/۸۷ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده و بنابراین از کم‌تراکم‌ترین استان‌ها و نیز پهناورترین استان کشور به‌شمار می‌رود. در این استان تا سال ۱۳۵۵ هشت مرکز شهری وجود داشت و در سال ۱۳۸۵ تعداد شهرهای استان به سی شهر افزایش یافت. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، جمعیت استان بالغ بر ۲۴۶۷۳۲۸ نفر بوده است. جمعیت شهری استان سیستان و بلوچستان در دو دهه اخیر به‌دلایلی از قبیل مهاجرت‌های روستایی-شهری و تبدیل برخی از روستاها به مراکز شهری دچار تغییر و تحولات شدیدی شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، این استان دارای ۱۴ شهرستان، ۳۶ مرکز شهری، ۴۰ بخش، ۱۰۲ دهستان و ۸۱۶۷ آبادی دارای سکنه است. استان سیستان و بلوچستان بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی واقع شده و از شمال به استان خراسان جنوبی، از جنوب به دریای عمان، از شرق به کشورهای افغانستان و پاکستان و از غرب به استان‌های کرمان و هرمزگان محدود شده است [۵] (شکل ۱).

روش تحقیق و بحث

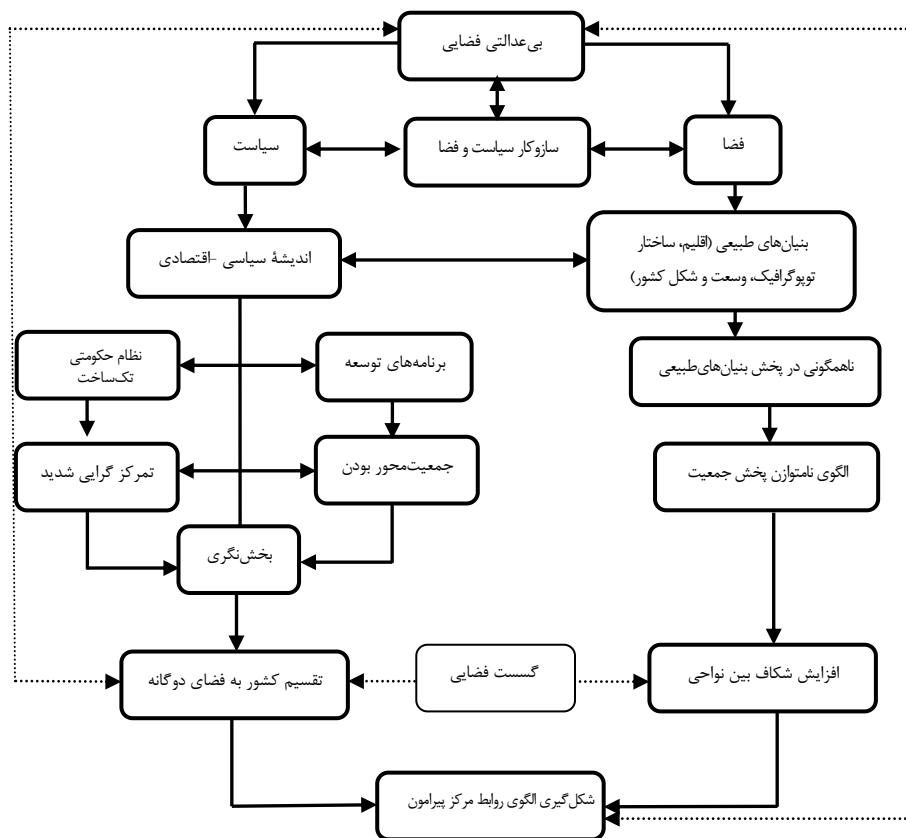
این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و تکیه بر یافته‌های کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی، در پی شناسایی و دسته‌بندی بنیادهای بی‌عدالتی فضایی در ایران با تأکید بر سیستان و بلوچستان و تأثیرات آن بر فضای ملی از منظر مخاطرات انسانی است.



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی استان سیستان و بلوچستان

بی‌عدالتی فضایی حاکم بر ایران از دو دسته از عوامل کلی که خود شاخص‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرند ناشی می‌شود. این دو دسته از عوامل عبارت‌اند از متغیرهای طبیعی و عناصر انسان‌ساخت. می‌توان ادعا کرد که بی‌عدالتی فضایی در ایران ریشه در بنیان‌های طبیعی و اندیشه سیاسی-اقتصادی حاکم بر کشور از زمان شکل‌گیری دولت مدرن دارد. این موضوع در شکل ۲ نشان داده شده است.

خاستگاه بسیاری از بحران‌ها در سطوح ملی و محلی، بی‌توجهی به مقوله عدالت فضایی/جغرافیایی در کشورهای مختلف، به‌ویژه در جهان سوم است. تمرکز شدید و عدم تعادل فضایی از جمله ویژگی‌های کشورهای جهان سوم است که معلول نتایج سیاست‌های رشد قطبی به شمار می‌آید. در نتیجه این سیاست، تعداد محدودی از مناطق اهمیت بنیادین دارند و سایر مناطق به‌صورت حاشیه‌ای عمل می‌کنند.

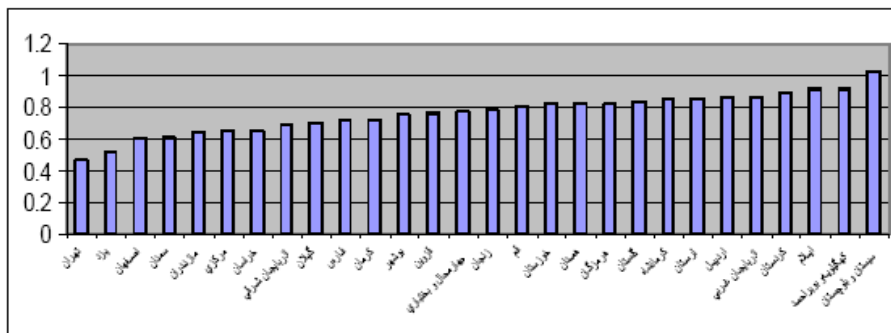


شکل ۲. بی‌عدالتی فضایی در ایران

تبیین وضعیت عدالت فضایی استان سیستان و بلوچستان در کشور

بر پایه آمارهای موجود، استان سیستان و بلوچستان از منظر بسیاری از شاخص‌های اجتماعی، نهادی، اقتصادی و توسعه‌ای جزء استان‌های محروم کشور است. این استان با مجموعه‌ای از محرومیت‌های زیرساختی، فقر و نابرابری، محرومیت‌های بهداشتی و آموزشی رویاروی است. بر پایه آمار کنونی استان سیستان و بلوچستان، در گروه شاخص‌های آموزش، دارای آخرین رتبه، در گروه شاخص‌های سلامت و بهداشت دارای رتبه بیست‌وششم، به لحاظ زیست‌محیطی جزء ۱۰ استان محروم کشور، به لحاظ توسعه نهادی و بازرگانی محروم‌ترین استان کشور و در شاخص امنیت روانی نیز دارای رتبه بیست‌وششم کشور است. به طور کلی استان سیستان و بلوچستان در

میان شاخص‌های توسعه اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی - زیربنایی در میان استان‌های کشور در سال ۱۳۶۸ (ابتدای برنامه اول توسعه) در رتبه آخر قرار داشته است. مقایسه شاخص‌های توسعه در ابتدای برنامه توسعه اول (۱۳۶۸) با شاخص‌های توسعه در پایان برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که نه تنها استان سیستان و بلوچستان از رتبه آخر استان‌های کشور فاصله نگرفته، بلکه فاصله این استان از استان‌های دیگر افزایش یافته است (شکل ۳).



شکل ۳. سطح‌بندی استان‌های کشور از نظر توسعه‌یافتگی در پایان برنامه سوم توسعه [۱۰:۱۱۰]

(توسعه‌یافتگی هر چقدر به سمت صفر باشد مثبت و هر چقدر به سمت یک باشد منفی است)

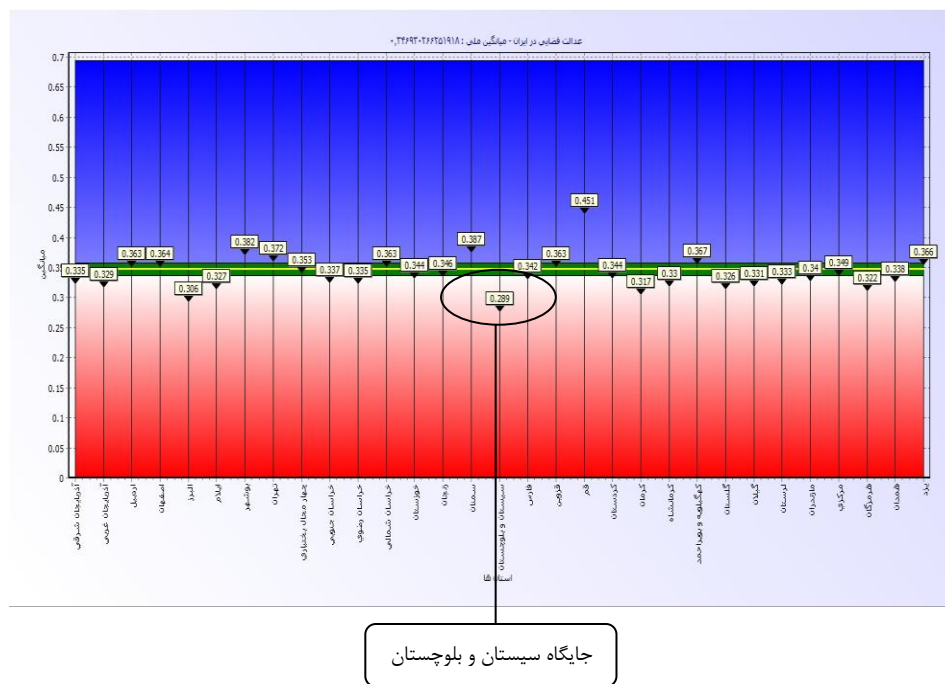
عدم بسترسازی مناسب در زمینه امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی، درمانی، ارتباطی، اقتصادی و ... سبب شده ساکنان این منطقه برای تأمین نیازهای اولیه خود به کشورهای پیرامون توجه کنند. بی‌گمان، ارتباط مستقیم ساکنان بلوچستان با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و پاکستان به مسائل اقتصادی و خدماتی بی‌ارتباط به ارزش‌های فرهنگی و اهداف سیاسی این کشورها نیست.

به‌منظور تبیین دقیق‌تر وضعیت عدالت فضایی استان سیستان و بلوچستان در مقایسه با سایر استان‌ها جدول ۱ و شکل ۴ آورده می‌شود. بدین منظور ضریب به دست آمده برای استان سیستان و بلوچستان در عامل‌های اصلی که در هشت عامل دسته‌بندی شده‌اند به ترتیب میانگین ملی عامل، ضریب استان، فاصله با میانگین ملی و در نهایت رتبه کلی استان آورده خواهد شد و در انتها با توجه به این یافته‌ها، نقشه کلی وضعیت عدالت فضایی و نمودار مربوط تشریح خواهد شد.

جدول ۱. وضعیت عدالت فضایی استان سیستان و بلوچستان در کشور در مقایسه با سایر استان‌ها

عامل	ضریب ملی عامل	ضریب استان سیستان و بلوچستان	فاصله با ضریب ملی	رتبه استان در کشور
عامل آموزشی	۰,۰۲۷۹۵۸	۰,۰۱۹۸۴۰۱	-۰,۰۰۸۱۱	۲۵
عامل اجتماعی	۰,۳۵۳۲۰۱	۰,۳۱۹۹۳	-۰,۰۳۳۲۶	۳۱
عامل اقتصادی	۰,۵۳۱۳۷۵	۰,۳۸۲۴۷	-۰,۱۴۸۹۰۱	۳۱
عامل امنیتی	۰,۸۶۰۸۲۸	۰,۷۶۷۸۶۹	-۰,۰۹۲۹۵	۳۰
عامل بهداشتی	۰,۰۹۸۶۴۴	۰,۱۱۲۳۳	+۰,۰۱۱۳۶۸	۸
عامل سیاسی	۰,۱۴۸۵۹۴۶	۰,۰۲۷۷۵۷	-۰,۱۱۵۹۳	۳۰
عامل کالبدی	۰,۰۸۵۰۴۳	۰,۰۶۲۶۶۴	-۰,۰۲۲۳۷۹	۲۵
عامل فرهنگی	۰,۱۸۳۷۳۶۳	۰,۱۶۰۸۸۹	-۰,۰۲۲۸۴۷	۳۱
عدالت فضایی	۰,۳۴۶۸۳۵	۰,۲۸۹۱۴	-۰,۰۵۷۶۸۹	۳۱

مأخذ: [۶]



شکل ۴. وضعیت کشور و جایگاه سیستان و بلوچستان براساس عدالت فضایی

مأخذ: قادری حاجت، ۱۳۹۳: ۱۹۸؛ مأخذ: [۶]

بازتاب فضایی بی‌عدالتی فضایی (سیستان و بلوچستان)

بازتاب بی‌عدالتی فضایی مسائل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ثبات و آرامش ملت را به مخاطره می‌اندازد و به شکل حاد آن موجب بروز تهدیدهایی می‌شود که مشروعیت نظام سیاسی را به چالش می‌کشد. مسائلی مانند واگرایی، منازعات مسلحانه، مواد مخدر، تروریسم و قاچاق از مهم‌ترین بازتاب‌های بی‌عدالتی فضایی است که سیستان و بلوچستان را در مقیاس منطقه‌ای و کشور ایران را در مقیاس ملی درگیر خود کرده است.

۱. واگرایی

واگرایی، درست نقطه مقابل همگرایی است. از بین رفتن وحدت سازمانی و تمامیت و همبستگی یک شخص یا گروه یا سازمان را واگرایی گویند [۱]. در ریشه‌یابی واگرایی و پیدایش روحیه ناحیه‌گرایی در ایران، نباید از نتایج اقدامات دولت مدرن غفلت کرد. ظهور تمرکزگرایی مدرن و پیگیری مقوله ملت‌سازی و یکپارچگی سرزمینی در قالب رسمیت یافتن زبان فارسی و مذهب تشیع، تأکید بر اسطوره‌ها و تاریخ باستان، تخت‌قاچاق کردن عشایر کوچ‌رو، نابودی ساختار نظام اجتماعی ایلیاتی و گسترش ابزار ارتباطاتی؛ مناسبات میان حکومت، قبایل و نواحی فرهنگی را خصمانه کرد. پایداری گروه‌های قبیله‌ای در برابر اهداف حکومت مبارزه برای بقا بوده است. بعدها این مقاومت تحت تأثیر عوامل برون‌مرزی چه از طریق الهام از اندیشه‌ها و چه از طریق سیاست‌های سلطه‌جویانه، شکل قومی به خود گرفت [۲]. اقتدارگرایی دولت مدرن مانع مشارکت نخبگان سنتی و تحصیل‌کرده جدید در امور سیاسی کشور شد و زمینه را برای سیاسی شدن اختلافات زبانی و مذهبی و تبدیل آن به ابزاری مناسب برای قدا برافراشتن در برابر دولت اقتدارگرای متمرکز مدرن فراهم ساخت [۲]. روابط متقابل و پیچیده میان سه عامل دولت مدرن، نخبگان و نیروهای بین‌المللی در جوامع چندمذهبی و چندزبانی به سیاسی شدن علایق کهن و ظهور حرکت‌های خودمختارگرایانه و جدایی‌طلبانه منجر می‌شود. به هر میزان این سه عامل در جامعه بیشتر باشد گرایش‌ها و تمایلات خودمختارگرایانه و جدایی‌خواهانه قوی‌تر خواهد بود. ایران کشوری متنوع از نظر قومی است، از آنجا که ویژگی‌های متمایزکننده اقوام بیشتر ناظر بر مؤلفه‌های زبانی و مذهبی است، آگاهی از شرایط و عواملی که سبب شعله‌ور شدن واگرایی‌ها در جوامع چندقومی می‌شود، زمینه‌ساز اتخاذ سیاست‌های مؤثر جهت کاهش آثار پدیده یادشده از منظر علت و معلولی است. قوم بلوچ به سبب دارا بودن گستره فضایی فرامرزی، تفاوت در مؤلفه مذهب و

زبان با مرکز، فقدان توسعه متناسب و پایدار، و مشارکت ناچیز در فرصت‌ها و ثروت ملی در طی سال‌های گذشته حائز پتانسیل زیادی در واگرایی است.

۲. مواد مخدر

ایران به‌طور عام، و استان سیستان و بلوچستان به‌طور خاص در کنار بزرگ‌ترین کانون کشت خشخاش و تولید مورفین و هروئین در جهان، در منطقه موسوم به هلال طلایی (افغانستان و پاکستان) قرار گرفته است. تک‌جداره بودن، کوتاهی مسیر و وجود فضاهای خالی نیز بخشی از امتیازات مسیر ایران است [۹]. بنابراین جنوب شرقی کشور از مناطقی است که به‌شدت تحت تأثیر ژئوپلیتیک مواد مخدر و ناامنی‌های ناشی از آن قرار دارد. علاوه بر این استفاده ابزاری قدرت‌های جهانی از مواد مخدر علیه کشورهای مخالف با هدف تضعیف و جلوگیری از رشد و توسعه آنها، صورت دیگری از تأثیر قدرت‌زایی مواد مخدر در حوزه سیاست است. قاچاقچیان مواد مخدر برای رسیدن به سود و قدرت بیشتر، در قالب شبکه‌های بزرگ‌تر و در سطح وسیع فعالیت می‌کنند. در چنین شرایطی است که اهداف قاچاقچیان از مسئله مالی فراتر می‌رود و وارد حوزه قدرت و سیاست می‌شود، به‌طوری‌که در مقام ایجاد مزاحمت علیه حاکمیت برمی‌آیند [۸]. در استان سیستان و بلوچستان نیز برخی از شرایط ناشی از ترانزیت مواد مخدر در شکل‌گیری و تقویت اشراک و گروهک‌های تروریستی مؤثر بوده‌اند. این عوامل عبارتند از:

الف) عبور کاروان‌های مسلح ترانزیت مواد مخدر از مرز و ایجاد درگیری با مرزبانان و نیروی انتظامی، ضمن وارد آوردن خسارت جانی و مالی بسیار، ناامنی را در منطقه تشدید کرده است؛

ب) گردش مالی تولید، توزیع و انتقال مواد مخدر، بعد از اسلحه بیشترین رقم را در جهان به‌خود اختصاص داده است. سود سالانه این تجارت در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار است [۱۷]. اشراک و تروریست‌ها از عواید مالی ترانزیت و فروش مواد مخدر بهره فراوان می‌برند؛ نیروی جدید به‌خدمت می‌گیرند و اسلحه خریداری می‌کنند [۱۳]. به‌همین دلیل اشراک و قاچاقچیان مواد مخدر از تجهیزات و امکانات پیشرفته‌ای برخوردارند؛

پ) محرومیت استان سیستان و بلوچستان و نبود فرصت‌های شغلی، بستر مناسبی را برای روی آوردن افراد به قاچاق مواد مخدر فراهم کرده است. این امر موجب افزایش شمار معتادان و در نتیجه افزایش بزهکاری و ناامنی در سطح استان می‌شود.



شکل ۵. مهم ترین مسیرهای ترانزیت مواد مخدر

Source: UNODC

با عنایت به این مسئله پنج استان که بیشترین مواد مخدر در آنها کشف شده است به شرح جدول زیر است:

جدول ۲. استان هایی که بیشترین کشفیات مواد مخدر را دارند

مقدار مواد کشف شده (کیلوگرم)	نام استان
۱۳۸۰۰۰	سیستان و بلوچستان
۶۱۵۳۹	کرمان
۳۸۵۲۲	فارس
۳۰۴۰۲	خراسان جنوبی
۲۵۳۷۶	تهران

۳. تروریسم

بی تردید میان خشونت و عقب افتادگی اقتصادی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. فقر بالای حال هر گونه حکومت و عامل ناپایداری و بی ثباتی است. البته محرومیت که زمینه ساز فعالیت های خشونت آمیز است تنها جنبه اقتصادی ندارد و سایر بخش های سیاسی، فرهنگی، شهروندی و ... را نیز در بر می گیرد [۳، ۱۱]. عدم تعادل منطقه ای آثار و عواقب زیانبار فراوانی برای کشور

به دنبال دارد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به افزایش بسترهای نارضایتی‌های اقتصادی-اجتماعی، ادامه روند مهاجرت، افزایش فرایند واگرایی و مرکزگریزی، افزایش احساس تبعیض و فاصله طبقاتی، بهبود نیافتن وضع اشتغال و ادامه روند بیکاری، توزیع نامتوازن جمعیت و تخلیه بخش‌های وسیعی از جنوب شرق کشور اشاره کرد. این عوامل به‌طور طبیعی زمینه‌ساز شکل‌گیری و فعالیت اشراک و گروهک‌های تروریستی مخالف حکومت می‌شود. در واقع امنیت و توسعه در مناطق مرزی و حاشیه‌ای (جنوب شرق) با ضریب همبستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دوسویه با یکدیگرند؛ به عبارت دیگر، توسعه و امنیت تأثیرات متقابلی بر هم دارند، به گونه‌ای که هر اقدامی در فرایند تحقق توسعه، تأثیرهای مستقیمی بر فرایند تحقق امنیت می‌گذارد و برعکس. در مجموع می‌توان گفت ناامنی و فعالیت‌های اشراک و گروهک‌های تروریستی در این منطقه تا حدودی ناشی از سطح پایین توسعه و پیامدهای ناشی از آن مانند فقر، احساس تبعیض، واگرایی از حکومت مرکزی، بی‌اعتمادی به سیاست‌های نظام، نارضایتی عمومی، قاچاق و ... است [۳].

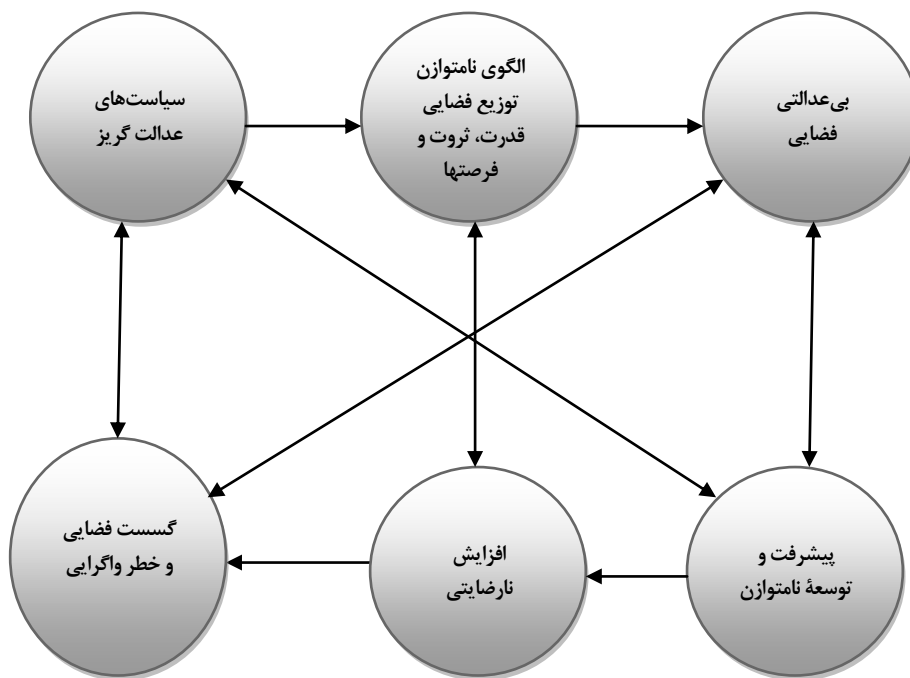
۴. قاچاق کالا

قاچاق کالا گرچه پدیده‌ای تاریخی است، با ابعاد مختلف آن، به‌عنوان یک تهدید در دهه‌های اخیر مطرح است که پیچیدگی‌ها و ابعاد آن موجب شده است نسبت به گذشته، تفاوت داشته باشد. این مسئله سبب هدر رفتن بخش وسیعی از درآمدهای ارزی کشور از مبادی غیرقانونی شده و از سوی دیگر موجب ورشکستگی صنایع تولیدی داخلی می‌شود. مشکلات فراوان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از پیامدهای دیگر آن است [۸].

تأثیر پیامدهای بی‌عدالتی فضایی بر فضای ملی

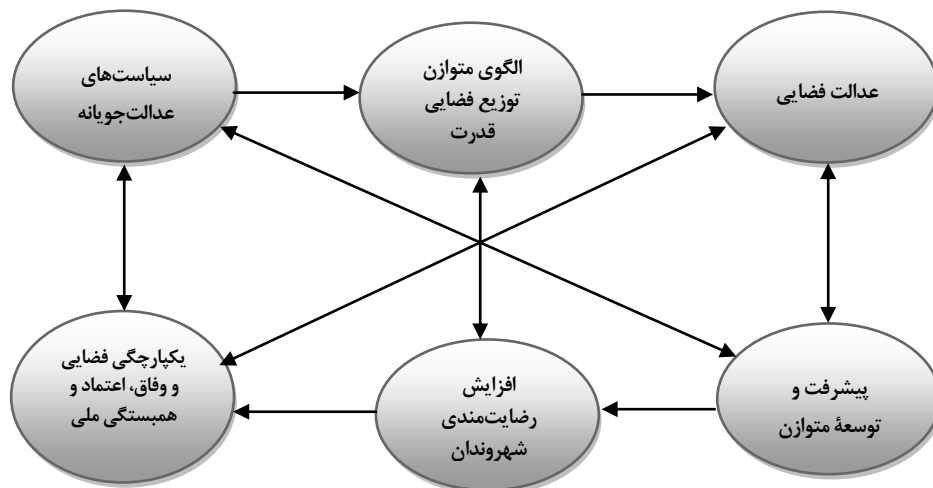
توسعه نابرابر در شکل‌های گوناگون در فضاهای یک سرزمین می‌تواند بستر مناسبی را برای ایجاد متغیرهای اثرگذار بر مؤلفه‌های امنیت ملی و تکوین نواحی بحرانی فراهم کند. این تهدیدات بیشتر متوجه نظام‌های سیاسی متمرکز (به‌خصوص بهره‌مند از تکتور قومی-مذهبی و زبانی) است که ساختار مرکز-پیرامون را شکل می‌دهند (مرکزی که در ابعاد گوناگون از موقعیت مرکزی برخوردار است و پیرامونی که در شاخصه‌های متعددی در حاشیه قرار دارد). چنین سیستمی به برهم خوردن توازن و تعادل منطقه‌ای و ایجاد حاشیه‌های کمتر توسعه‌یافته منجر شده است. در این شرایط حواشی بیش از پیش می‌توانند مستعد واگرایی نسبت به بخش مرکزی شوند. در واقع نابرابری ناحیه‌ای می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی-امنیتی بینجامد و بستری برای تکوین نواحی بحرانی مهیا کند. عدم تعادل منطقه‌ای

آثار و عواقب زاینبار فراوانی برای کشورها به‌دنبال دارد. افزایش فرایند تمرکزگرایی، افزایش بسترهای نارضایتی‌های اقتصادی- اجتماعی، ادامه روند مهاجرت و حاشیه‌نشینی، افزایش فرایند واگرایی و مرکز‌گریزی در مناطق مختلف، افزایش احساس تبعیض و فاصله طبقاتی، گسستگی پیوند ارگانیک بین بخش‌های مختلف اقتصادی و مناطق مختلف کشور، افزایش تخریب محیط زیست و فشارهای اکولوژیکی به‌ویژه در اثر رشد بی‌رویه شهرهای بزرگ، بهبود نیافتن وضع اشتغال و ادامه روند بیکاری، توزیع نامتوازن جمعیت و تخلیه برخی از بخش‌های کشور و غیره از عواقب حاکمیت الگوی مرکز پیرامون در کشورها و نتیجه حاکمیت سیاست‌های عدالت‌ستیزانه است. رابطه سیاست‌های عدالت‌گریز و گسستگی فضایی در شکل ۶ نشان داده شده است.



شکل ۶. تأثیرات فضایی سیاست‌های عدالت‌گریزانه

سیاست‌های عدالت‌محور در سایه کمک و تلاش جغرافیدانان با افزایش فهم فضایی سیاستمداران از مشکلات، توان تغییرات بنیادین در فضای جغرافیایی را دارد. رابطه متقابل سیاست‌های عدالت‌جویانه و توسعه ملی و یکپارچگی ملی در شکل ۷ نشان داده شده است.



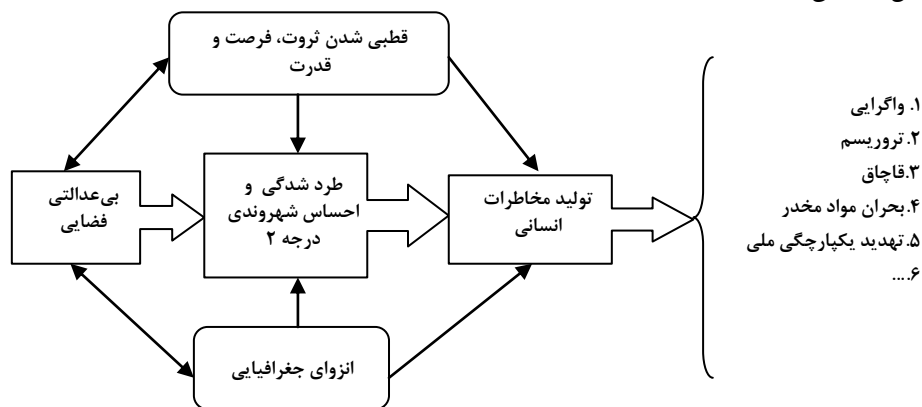
شکل ۷. تأثیرات فضایی سیاست‌های عدالت‌جویانه

از آنجا که تصمیم‌گیری‌ها، عامل اساسی تعادل‌یابی و بی‌تعادلی فضای جغرافیایی به‌شمار می‌روند، به‌ناچار باید برای داشتن فضای جغرافیایی برخوردار از تعادل اصلاح شوند. در واقع جغرافیا به‌صورت عام و جغرافیای سیاسی به‌طور خاص زمانی به رشته‌ای کاربردی تبدیل خواهد شد که نتایج تحقیقات آنها متمرکز بر حل‌وفصل مشکلات فضایی انسان باشد، جغرافیدانان باید با راهنمایی و ارشاد سیاستگذاران و مدیران برنامه‌ریزی موجبات افزایش فهم فضایی آنان از مشکلات را فراهم آورند و با عمل به وظیفه ذاتی خود، بسترهای لازم را برای سیاستگذاری‌های عادلانه ایجاد کنند. متخصصان جغرافیای سیاسی با آشکار کردن تفاوت‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های فضایی، باید سیاستمداران را متوجه تبعات ناخوشایند آن برای موجودیت و بقای کشور کنند. اگر اراده سیاسی و نگرش‌های برنامه‌ریزان (توسعه) معطوف به زمینه‌های ایجاد این نابرابری‌ها شود، می‌توان به جنبه کاربردی جغرافیای سیاسی در راستای خدمت به انسان و محرومیت‌زدایی از مکان‌ها و فضاهای حاشیه‌ای امیدوار بود. تا از این مسیر، برقراری عدالت فضایی در راستای زیست بهتر اتباع کشور، توسعه، وفاق، همگرایی ملی و بهینه‌سازی الگوی مدیریت سیاسی فضای کشور ممکن شود. اگر نابرابری فضایی، میان نواحی براساس اصول اساسی عدالت فضایی کاسته شود، احساس طردشدگی و محرومیت کاهش خواهد یافت و از پیدایش و بروز نیروهای واگرا و تنش‌زا جلوگیری خواهد شد. پس با توجه به جایگاه عدالت فضایی در همبستگی ملی و افزایش عزت و اقتدار ملی، لزوم حرکت در راستای برقراری آن از مهم‌ترین مسائل پیش روی سیاستگذاران است.

نتیجه‌گیری

اگر نابرابری فضایی میان نواحی یک کشور شکل گیرد و به‌عنوان الگوی غالب روابط نهادینه شود، احساس طردشدگی و محرومیت را در شهروندان مناطق مختلف یک کشور افزایش می‌دهد و زمینه بروز نیروهای واگرا را به‌وجود می‌آورد. بر این اساس، اعمال سیاست‌های عدالت‌گریز در مقیاس‌های متفاوت از سطح محلی تا جهانی سبب شکل‌گیری بی‌عدالتی فضایی می‌شود و وجه عمده آن را می‌توان در عدم دسترسی بهینه و برابر تمام سکنه و شهروندان به فرصت‌های برابر در عرصه‌های مختلف دید که به شکل‌گیری الگوی نامتوازن قدرت و نابرابری منجر می‌شود. با شکل‌گیری الگوی نامتوازن قدرت، پیشرفت و توسعه نیز قطبی می‌شود و دوگانگی‌های جوامع افزایش پیدا می‌کند و بی‌عدالتی فضایی به‌عنوان نتیجه قطعی فرایند فوق شکل می‌گیرد. با نهادینه شدن بی‌عدالتی فضایی، شکاف‌های جوامع پررنگ‌تر شده و فاصله‌های عینی و ذهنی ساکنان فضای جغرافیایی از هم بیشتر می‌شود. این امر به افزایش نارضایتی‌ها و بالا رفتن پتانسیل اعتراض به وضعیت موجود منجر می‌شود و کشورها را با آنا‌رشی فضایی روبه‌رو می‌سازد. شکاف و نابرابری در توسعه همواره سبب ناخرسندی و ناآرامی و ناامنی است؛ چنین وضعیتی نمی‌تواند موجب همبستگی ملی باشد، زیرا ساکنان نواحی جغرافیایی ناهمگن از تغییر وفاداری محلی و ناحیه‌ای به وفاداری ملی سود نمی‌برند؛ بنابراین به‌دشواری حاضرند به همبستگی ملی تن دهند.

پس می‌توان ادعا کرد که رفتار فضایی مناطق و فضاها واکنش طبیعی نواحی یادشده به سیاست‌های اعمال‌شده از جانب سیستم برنامه‌ریزی و سیاستگذاری است که این وضعیت در شکل ۸ نشان داده شده است.



شکل ۸. رابطه بی‌عدالتی فضایی و تولید مخاطرات انسانی

قدردانی

از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به‌واسطه حمایت‌های مادی و معنوی در راستای اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاریم.

منابع

- [۱]. آقابخشی، علی‌اکبر؛ افشار راد، مینو (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار: ۱۶۹.
- [۲]. احمدی، حمید (۱۳۷۹). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر نی: ۵۱ و ۳۷۷.
- [۳]. ایزدی، حسن؛ دبیری، علی‌اکبر (۱۳۹۲). ارزیابی جغرافیای تروریسم در جنوب شرقی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲: ۱۲۶ - ۹۱.
- [۴]. رستمی، فرامرز (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل نحوه توزیع خدمات عمومی شهری از منظر عدالت فضایی، مطالعه موردی: شهر یاسوج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس: ۱۱ و ۲۷.
- [۵]. سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان. ۱۳۸۸.
- [۶]. قادری حاجت، مصطفی (۱۳۹۳). الگوسازی سنجش عدالت فضایی در کشورها، مطالعه موردی: ایران، رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس: ۱۹۸ - ۱۷۵.
- [۷]. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹). مطالعات طرح جامع تقسیمات کشوری، مطالعات سیاسی - امنیتی، مرحله اول، مطالعات ملی، وزارت کشور، معاونت امور سیاسی: ۱۵۱.
- [۸]. محمدی، حمیدرضا، رومینا، ابراهیم؛ سلیم‌نژاد، ندیمه (۱۳۸۷). تحلیل جغرافیایی منابع تهدید ملی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷: ۸۱ - ۵۱.
- [۹]. محمدی، حمیدرضا؛ غنجی، محمد (۱۳۸۵). چالش‌های ژئوپلیتیکی مواد مخدر در جنوب غربی آسیا، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول: ۱۱۲.
- [۱۰]. مختاری هشی، حسین (۱۳۸۵). تحلیل نقش تصمیم‌گیری‌های حکومتی در توسعه‌یافتگی سرزمین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس: ۱۱.
- [۱۱]. مقیمی، ابراهیم (۱۳۹۳). دانش مخاطرات، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.
- [۱۲]. یاسوری، مجید (۱۳۸۸). بررسی وضعیت نابرابری منطقه‌ای در استان خراسان رضوی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸: ۲۲۳ - ۲۰۱.

-
- [13]. Dike, Mustafa. (2007). Justice and the Spatial Imagination, Environmental Planning A, Vol. 33, pp. 3785-3805, p: 2.
- [14]. Kirk up, James (2008); Afghanistan Growing Drug Trade Will Prolong Conflict for Years Come", available at: [http:// www.rawa. Org](http://www.rawa.Org), p: 11.
- [15]. Prange, Julia. (2009), Spatial Justice:A new frontier in planning for just, sustainable communities, Tufts University.248p: 4.
- [16]. Soja, Edward. (2006), The city and spatial justice, justice spatial/spatial justice, pp: 15 & 22
- [17]. World Drug Report (2006), Volume 22, United Nations Publication, Office on Drugs and crime, p: 22.